

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۸، بخش ۱

دوم پادشاهان ۳-۴، بخش ۱

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

عهد روی زمین. من اخیراً در مورد این صحبت نکرده‌ام، اما در کتاب پادشاهان، بررسی می‌کنیم که چگونه اسرائیل عهد خود را که ابتدا با خدا در کوه سینا بسته شده بود، به انجام رساند. عنوان، عهد روی زمین کمی جناس است زیرا از یک سو، عهدی است که روی زمین در حال اجرا است

اما از سوی دیگر، این عهدی است که به زمین افتاده است، همانطور که بارها و بارها می‌بینیم پادشاهان اسرائیل و بسیاری از پادشاهان یهودا در حفظ عهد خود کوتاهی کرده‌اند. این بار به روایت ایلیا و الیشع نگاه می‌کنیم.

من قبلاً استدلال کرده‌ام و می‌خواهم امروز ادامه دهم که این دو خدمت متفاوت نیستند. در واقع یک خدمت در دو مرحله مختلف، با دو شخصیت مرکزی نسبتاً متفاوت است. با این حال، یک هدف این است، که مطمئن شویم بعل جایگزین یهوه به عنوان خدای پادشاهی شمالی، اسرائیل، و به تبع آن، پادشاهی جنوبی یهودا، نمی‌شود.

بنابراین، دفعه قبل، پایان عمر و خدمت الیاس و معرفی الیشع را دیدیم. اکنون با نگاهی به فصل‌های سوم و چهارم، به خدمت الیشع و به ویژه از نظر آنچه که ما معجزه می‌نامیم، ادامه می‌دهیم. با حمله به موآب شروع می‌کنیم.

همانطور که در این جزوه آمده است، موآب پس از مرگ اخاب علیه اخاب یا، ببخشید، علیه اسرائیل شورش کرد. در آیات اولیه فصل سوم، به دنبال آیه چهارم و آیات بعدی گفته شده است که موآب از زمان داوود به بعد تابع اسرائیل بوده است. و بنابراین، برای حدود صد سال یا بیشتر، تقریباً ۲۰۰ سال، موآب تابع بوده است.

اما اکنون، با مرگ اخاب، آنها فرصت را مناسب دیدند و شورش کردند. اخاب، همانطور که به یاد دارید پسرش اخازیا جایگزین او شد، اما او تنها حدود شش ماه حکومت کرد و سپس بر اثر جراحاتی که هنگام افتادن از شبکه معبد، ببخشید، در کاخش به او وارد شده بود، درگذشت. و برادرش، پسر دوم اخاب، یهورام یا یورام، جایگزین او شده است.

و به نظر می‌رسد که یورام خیلی سریع برای بازپس‌گیری کنترل موآب اقدام کرد. او از یهوشافاط، پادشاه یهودا، خواست تا به او و یهوشافاط کمک کند، با همان کلماتی که یهوشافاط با پدرش به کار برده بود. اخاب می‌گوید، او، من مرد تو هستم.

من طرف توام. هرچی دارم مال توئه. چطور باید ادامه بدیم؟ و یهورام گفت که قراره بریم جنوب

اگر به نقشه نگاه کنیم، موآب اینجا در ضلع شرقی دریای مرده است. بنابراین، ساده‌ترین دسترسی از سامره از این طریق و حمله از شمال خواهد بود. اما یهورام می‌گوید، نه، من می‌خواهم به جنوب بروم

می‌خواهم از یهودا عبور کنم، و می‌خواهم از ادوم عبور کنم. ادوم، در حال حاضر، هنوز تابع یهودا است. و بنابراین شما سه پادشاه دارید، پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا و پادشاه ادوم

بنابراین، آنها دارند [از این موضع] برمی گردند. شاید ایده یک حمله غافلگیرکننده یا همچنین این مرز جنوبی احتمالاً دفاع بسیار ضعیفتری نسبت به مرز شمالی داشته است. پس ایده این است

ما از جنوب می آییم. اما کتاب مقدس به ما می گوید که پس از یک سفر هفت روزه، آنها بدون آب بودند. حالا، می خواهیم به چند نکته در مورد یهورام توجه کنید

توجه کنید که اولاً، در آیات دو و سه، او در نظر خداوند پلید عمل کرد، اما نه مانند پدر و مادرش. در مورد اخزیا گفته شده است که بله، او همان کارهایی را انجام داد که پدر و مادرش انجام داده بودند. اما یهورام، به هر دلیلی، کمی از آن پرستش شدید بعل عقب نشینی می کند

و در واقع، به ما گفته شده که او سنگ مقدس بعل را که پدرش اخاب ساخته بود، از بین برد. بنابراین، در اینجا نوعی حس فداکاری و وفاداری به یهوه وجود دارد. جالب است

، اما وقتی بحران پیش می آید، وقتی آنها از آب بیرون می روند، به واکنش او نگاه کنید. او می گوید، آیا خداوند این در آیه ۱۰ آمده است، آیا خداوند ما سه پادشاه را با هم فراخوانده است تا ما را به دست موآب تسلیم کند؟ او در مورد انگیزه یهوه نسبت به خود و دو هموطنش چه فکر می کند؟ او فکر می کند یهوه می خواهد او را بگیرد. هر وقت اتفاق بدی می افتد، او، یهوه می خواهد من را بگیرد

این از کجا میاد؟ از دوگانگی میاد. ما قبلاً در مورد این صحبت کردیم. ایده، بله، اینه که من می خوام یه پام رو تو یهوه نگه دارم، اما می خوام یه پام رو هم تو دنیا نگه دارم

وقتی این کار را می کنید، هر وقت اتفاق بدی می افتد، تمایل دارید بگویید، او، خدا می خواهد من را بگیرد. این چیزی است که اینجا اتفاق می افتد. و ما این نوع نگرش را در این موقعیت می بینیم

تنها راه برای اعتماد واقعی به خدا، این است که با تمام وجود برای او تلاش کنید. آنگاه می دانید که اگر سختی، شر یا مشکلی به شما روی آورد، مطمئناً از جانب خداوند بوده است. هیچ اتفاقی بدون اراده‌ی او برای ما نمی افتد

اما چون از دست او نجات یافته، نقشه خوبی دارد. و شما تا حدودی این را در پاسخ یهوشافاط می بینید. یهوشافاط پرسید، آیا اینجا پیامبری از جانب خداوند نیست که از طریق او بتوانیم از خداوند سوال کنیم؟ خب، بیایید بفهمیم خدا در اینجا چه در نظر دارد. بیایید بفهمیم خدا قصد دارد از طریق این مشکل برای ما یا با ما چه کاری انجام دهد

من فکر می کنم دو واکنش متفاوت یورام و یهوشافاط بسیار قابل توجه است. بنابراین، وقتی فاجعه‌ای رخ می دهد. اگر قلب‌های ما کاملاً متعلق به او باشد، واکنش ما این است که، پروردگارا، تو می خواهی از طریق این چه کاری انجام دهی؟ تو می خواهی از طریق این چه کاری انجام دهی؟ در واقع

این رویداد فرصتی به یهوه داد تا تدبیر الهی خود را برای قومش نشان دهد. یک بار دیگر، می خواهیم در اینجا بسیار محتاط باشم. نمی خواهیم بگوییم که خدا مشکلات را به زندگی شما می آورد

او چنین خدایی نیست، اما آیا خدا اجازه می دهد مشکلات وارد زندگی ما شوند؟ بله، او اجازه می دهد. بله، او اجازه می دهد. و وقتی که اجازه می دهد

آنگاه او این توانایی را دارد که قدرت خود را نشان دهد، مراقبت خود را نشان دهد، و شاید توانایی خود را در قادر ساختن ما به ایستادن در برابر آن. اما اگر این بلا به سر ما بیاید، به این دلیل نیست که خدا می‌خواهد ما را نجات دهد. حال، اگر ما زندگی دوبهلوی داریم، پس چه بسا که خدا اجازه می‌دهد آن شر بیاید، دقیقاً برای اینکه ما را شوکه کند، دقیقاً برای اینکه ما را به سوی خود فراخواند.

اما او همیشه اهداف خوبی در ذهن دارد. این همان چیزی است که یعقوب می‌گوید وقتی می‌گوید، هرگز نگویند که خدا شما را وسوسه می‌کند. حال، این یک نوع جمله‌ی پیچیده است زیرا در زبان عبری، آزمایش کردن و وسوسه کردن در واقع یک مفهوم هستند؛ آنها یک کلمه هستند. ما در انگلیسی، البته، این دو را از هم جدا کرده‌ایم: وسوسه کردن به معنای وادار کردن به انجام کار بد است، و یعقوب کاملاً درست می‌گوید وقتی می‌گوید، هرگز نگویند که خدا شما را وسوسه می‌کند به این معنا که سعی می‌کند شما را به انجام کار اشتباه وادار کند. از طرف دیگر، آیا خدا ما را آزمایش می‌کند؟ اوه، بله.

و منظور پولس همین است وقتی می‌گوید هیچ وسوسه‌ای شما را فرا نگرفته است، مگر آنچه که برای بشر معمول است. هر آزمایشی که در زندگی شما پیش بیاید، هر چالشی، هر سختی‌ای، خدا راهی برای فرار از آن، راهی برای پیروزی در آن به شما داده است.

پس تفاوت همین است. آیا خدا ما را آزمایش می‌کند؟ بله، او این کار را می‌کند. آیا او ما را به معنای امروزی آن وسوسه می‌کند؟ نه، هرگز.

بنابراین، در واقع، فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که این یک آزمایش است، اما یورام می‌گوید، خدا آمده تا ما را نجات دهد. خدا ما را به اینجا آورده تا ما را نجات دهد. او چنین خدایی است.

نمی‌تونی بهش اعتماد کنی. یوسف میگه، صبر کن، صبر کن، صبر کن، بذار بفهمیم خدا اینجا چه نقشه‌ای داره. حالا، جالبه.

یوشع نمی‌داند که الیشع با آنهاست. یورام هم نمی‌داند. اما یکی از افسران

چقدر جالب. الیشع آشکارا خودش یا حضورش را خیلی مهم جلوه نمی‌دهد، و ما نمی‌دانیم چرا او با ما همراه است. آیا خداوند او را به همراهی هدایت کرده یا چیز دیگری که ما نمی‌دانیم.

اما الیشع خیلی رک و صریح است. او به یورام می‌گوید، خب، چرا خدایان پدر و مادرت را امتحان نمی‌کنی؟ چرا آن پیامبران را امتحان نمی‌کنی؟ باز هم، ما اینجا با یک مرد دودل سر و کار داریم. او ادامه می‌دهد و می‌گوید، اگر یوسافات اینجا نبود، من هیچ کاری با تو نداشتم.

اوه. اما او می‌گوید، چون یوزافات اینجاست، من این کار را خواهم کرد. و جالب است.

این یکی از جاهای کتاب مقدس است که به نظر می‌رسد پیامبر به دنبال نوعی حالت خلسه است. او از یک نوازنده چنگ خواست تا بیاید و موسیقی بنوازد. این در میان پیامبران در دنیای باستان امری عادی است.

آنها به دنبال تسخیر شدن هستند. و من فقط به شما هشدار می‌دهم. نمی‌گویند که او به دنبال تسخیر شدن بود.

او فقط گفت. کسی را بیاورید که موسیقی بنوازد. پس مراقب باشید که چقدر از بعضی از این قسمت‌ها را می‌خوانیم، اما در هر صورت، اینجا تنها جایی است که می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

هر جای دیگر صرفاً گفتگویی سراسر است بین خدا و پیامبر است، خدا کلام خود را به پیامبر می‌دهد و پیامبر سپس آن کلام را به جهان منتقل می‌کند. و بنابراین، او می‌گوید، شما این آیه ۱۷ را نخواهید دید، باد یا باران نخواهید دید. با این حال، این دره پر از آب خواهد شد و شما، گاوهایتان و حیواناتان خواهید نوشید.

این در نظر خداوند آسان است. و او در اینجا متوقف نخواهد شد. او موآب را به دست شما تسلیم خواهد کرد.

بنابراین، خدا شما را در این موقعیت قرار داد تا تدبیر عظیم خود را نشان دهد. او شما را در این شرایط قرار داد تا به شما یادآوری کند که او طرف شماست و از شما حمایت می‌کند. حال، دوباره، اگر به نقشه خود نگاه کنیم، موآب، ببخشید، ادوم و ادوم سرزمینی در جنوب یهودا در حوالی انتهای دریای مرده است.

در کوهستان‌های سمت شرقی این دره، خیلی خشک، خیلی خیلی خشک. بنابراین اینکه آنجا آب نبود. تعجب آور نیست. اما اینکه زمین پر از آب می‌شد، تعجب آور است.

خدای من. چقدر شگفت‌انگیز. حالا، دوباره، وقتی در مورد معجزات صحبت می‌کنیم، تمایل داریم بگوییم که آیا می‌توانیم نوعی توضیح طبیعی برای آنها پیدا کنیم؟

آه، خب، باشه، حالم خیلی بهتره. واقعاً معجزه نبود. ممکنه یه رگبار شدید تو این تپه‌ها باریده باشه.

و همانطور که تقریباً در هر بیابانی اتفاق می‌افتد، ناگهان آب از زمین جاری می‌شود. و سرازیر شده و این دره را پر کرده است. اما مسئله این نیست.

مسئله معجزه چگونگی آن نیست. مسئله معجزه زمان و میزان وقوع آن است. وقتی خدا گفت که این اتفاق خواهد افتاد، آن اتفاق افتاد.

و این تا حدی اتفاق افتاد که خدا گفت هر جا که آب در سراسر زمین جاری است. آن خدای ماست. حال. آیه بعدی، آیه ۱۸، مشکل‌ساز است.

ببخشید، آیه ۱۹. شما هر شهر مستحکم و هر شهر بزرگ را سرنگون خواهید کرد. شما هر درخت خوب را قطع خواهید کرد، تمام چشمه‌ها را خواهید بست و هر مزرعه خوب را با سنگ‌ها خراب خواهید کرد.

خدای من. چرا خدا باید چنین چیزهایی را فرمان دهد؟ خب، به زبان نگاه کنید. او چنین فرمانی نمی‌دهد.

این مشاهده‌ای است از آنچه که آنها قرار است انجام دهند. حالا، برای اطمینان، آنها ممکن است بگویند، خب، پیامبر گفته است که ما این کار را خواهیم کرد. پس، ما این کار را خواهیم کرد.

فکر نمی‌کنم لازم باشد خیلی بحث را ادامه دهیم. اما بعداً، الیشع به هیزل، پادشاه سوریه، که الیشع او را به عنوان پادشاه بعدی سوریه مسح می‌کند، نگاه خواهد کرد و گریه خواهد کرد.

و هیزل می‌گوید، چرا گریه می‌کنی؟ و او می‌گوید چون می‌بینم که چه بلایی سر قوم من، اسرائیل، خواهی آورد. آیا او به او دستور می‌دهد که این کار را انجام دهد؟ نه. او فقط نظاره‌گر است.

اوه، خدای من. این اتفاقیه که قراره بیفته. و من فکر می‌کنم ما باید اینجا مراقب باشیم.

خدا به آنها دستور نمی‌دهد که این کار را انجام دهند. اما الیشع می‌گوید، می‌بینم که شما می‌خواهید این کار را انجام دهید. خدا موآب را به شما خواهد داد.

و من می‌فهمم که چه کاری قرار است انجام دهی. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که با توجه به برخی از فرامینی که خدا در تثنیه می‌دهد، این کاری نیست که خدا از آنها بخواهد انجام دهند. اما الیشع، با پیشگویی که خدا داده است، این را به عنوان کاری که آنها قرار است انجام دهند، می‌بیند.

بگذارید لحظه‌ای در موردش صحبت کنم. اینکه خدا به ما اجازه انجام کاری را داده، به این معنی نیست که باید همان کار را انجام دهیم. هر دری که در زندگی‌تان باز است، لزوماً همان دری نیست که باید از آن عبور کنید.

و گاهی اوقات ما این در را باز می‌بینیم و می‌گوییم، خب، البته، چون خدا این امکان را به من داده، انجامش می‌دهم. اما خدا می‌خواهد ما با او در ارتباط باشیم و بگوییم، خدایا، آیا این چیزی است که می‌خواهی؟ آیا این چیزی است که می‌خواهی در زندگی‌ات به آن برسی؟ آیا این چیزی است که می‌خواهی از طریق من به آن برسی؟ صرفاً به این دلیل که چیزی ممکن است، به این معنی نیست که چیزی است که خدا می‌خواهد. و بنابراین، آنها می‌روند.

مطمئناً، موآبی‌ها پایین آمدند و به این دره نگاه کردند. خورشید می‌درخشید و آن آب کاملاً قرمز بود. و آنها گفتند، او، وای، بنی‌اسرائیل و یهودی‌ها و ادومی‌ها، همه با هم تنش داشتند.

به هر حال، آنها با هم اختلاف پیدا کرده‌اند و یکدیگر را کشته‌اند. زود باشید، برویم غنیمت را ببریم. و آنها متوجه می‌شوند که نه، سه طرف با هم اختلاف پیدا نکرده‌اند و آنها منتظر آنها هستند.

بنابراین، موآب شکست می‌خورد و آنها تمام راه را در سراسر سرزمین طی می‌کنند تا اینکه سرانجام به پایتخت می‌رسند. پادشاه موآب به شدت تلاش می‌کند تا آنها را بیرون براند اما شکست می‌خورد. به عنوان آخرین چاره، پسر نخست‌زاده خود را بر روی دیوارهای شهر قربانی می‌کند.

و متن چنین می‌گوید. خشم علیه اسرائیل بسیار شدید بود. آنها عقب‌نشینی کردند و به سرزمین خود بازگشتند.

خب، انگار که جزوه را خوانده باشید، اشاره می‌کنم که واقعاً هیچ توافقی بین مفسران وجود ندارد که دقیقاً منظور این چیست. آنقدر مبهم است که چندین احتمال وجود دارد. یکی اینکه بنی‌اسرائیل آنقدر از این اتفاق وحشتناک شوکه شدند که اراده خود را برای جنگیدن از دست دادند.

توجه کنید که می‌گوید آنها عقب‌نشینی کردند. نمی‌گوید که آنها شکست خوردند. پیشنهاد دیگر این است که این یهوه است که عصبانی است.

او عصبانی است زیرا اقدام عجولانه یورام منجر به این جنایت شده است. احتمال دیگر این است که موآبیان دیوانه شده باشند. و بنی‌اسرائیل آنقدر از این موضوع شوکه شدند که دوباره عقب‌نشینی کردند.

اما نکته در همه اینها این است که هدف خدا در سختی‌ها و مصیبت‌ها، این است که در نهایت خیر و نیکی به بار آورد، همانطور که او مراقبت و توانایی خود را نشان می‌دهد.